استدلال ابوحنیفه برای فارسی خواندن قرآن به سبعة احرف

داشتم این را میخواندم. ببینید چقدر جالب است! الموسوعه الفقهیه الکویتیه:

> وَذَهَبَ أَبُو حَنِيفَةَ إِلَى جَوَازِ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ بِالْفَارِسِيَّةِ وَبِأَيِّ لِسَانٍ آخَرَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ}، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا بِهَذَا النَّظْمِ، وَقَوْلِهِ تَعَالَى: {إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى}، فَصُحُفُ إِبْرَاهِيمَ كَانَتْ بِالسُّرْيَانِيَّةِ، وَصُحُفُ مُوسَى بِالْعِبْرَانِيَّةِ، وَلِذَلِكَ عَلَى كَوْنِ الْقُرْآنِ؛ لِأَنَّ الْقُرْآنَ هُوَ النَّظْمُ وَالْمَعْنَى جَمِيعًا حَيْثُ وَقَعَ الْإِعْجَازُ بِهِمَا، إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلِ النَّظْمَ رُكْنًا لَازِمًا فِي حَقِّ جَوَازِ الصَّلَاةِ خَاصَّةً؛ لِأَنَّهَا لَيْسَتْ بِحَالَةِ الْإِعْجَازِ، وَقَدْ جَاءَ التَّخْفِيفُ فِي حَقِّ التِّلَاوَةِ لِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَاقْرَءُوا مَا هُنَا.[1]

عجب! اضطرار را بعداً میگوید. این در تاریخشان معلوم است. نمیگوید اگر نمیتوانی. عند عدم التمکن را که همه میگویند. جمیع فقهائشان میگویند. در شیعه هم هست. در اینجا وقتی را میگوید که میتوانی. چرا؟ « لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: {وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ}، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا بِهَذَا النَّظْمِ»؛ عین این آیه ما که در آن جا نبوده بلکه به زبان خودشان بوده. پس قرآن قرآن است. لذا اگر فارسی هم بیاوری قرآن تلاوت میکنید. چه فرقی میکند؟! این استدلال ابوحنیفه است. استدلالش را در موسوعه میآورد. خیلی جالب است. بحث میکند. «وَقَوْلِهِ تَعَالَى: {إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى}، فَصُحُفُ إِبْرَاهِيمَ كَانَتْ بِالسُّرْيَانِيَّةِ، وَصُحُفُ مُوسَى بِالْعِبْرَانِيَّةِ وَلِذَلِكَ عَلَى كَوْنِ الْقُرْآنِ»؛ اینها همه قرآن است.«لِأَنَّ الْقُرْآنَ هُوَ النَّظْمُ وَالْمَعْنَى جَمِيعًا»؛ هم ریخت عبارت یعنی هم زبانش و هم معنایش.«حَيْثُ وَقَعَ الْإِعْجَازُ بِهِمَا»؛ بله ما قبول داریم که این قرآن عربی است که معجزه است. اما جوهره قرآن، آن نظمش نیست. به اینها مراجعه کنید.«لِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»؛ اینها خیلی جالب است. ابوحنیفه میگوید چرا میگویم که میتوانید به فارسی بخوانید؟ چون حضرت فرمودند:«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَاقْرَءُوا مَا هُنَا»؛ این استدلال ابوحنیفه چقدر روشن است بر تحریف اهلسنت حدیث سبعة احرف را؟! سبعة احرف را تحریف کردند. ابوحنیفه میگوید چرا میتوانید اختیارا به فارسی بخوانید؟ میگوید چون حضرت فرمودند «نزل علی سبعة احرف». بعد دیدیم عجب خود ابوحنیفه معاصر امام علیه‌السلام

است. آن زمان می‌گفتند «سبعة احرف» یعنی قرآن را فارسی بخوان. اینجا می‌گویند «کذبوا اعداء الله، انما هو حرف واحد».

حال وقتی این فضای قرن اول فراموش شده، حال حدیث را به فضای قرائات می‌بریم و می‌گوییم «حرف واحد» یعنی یک قرائت. ای «ملک» است ای «مالک» است. ابدا اینچنین نیست. آن زمان سبعة احرف یعنی فارسی بخوان، عبرانی بخوان، ژاپنی بخوان، هندی بخوان. این طور معنا می‌کردند.

شاگرد: هفت –سبعة- در آن جا خصوصیت ندارد؟

استاد: می‌گویند یعنی کثیر. یعنی مقصد. قرآن است و این مقصد را به‌خوبی برسان.

---

[1] الموسوعة الفقهية الكويتية ج۳۳ ص ۵۵

بازبینی #4
ایجاد شده 11 مارس 2024 17:41:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 15:45:45 توسط ... .